

سبک زندگی معنوی و اجتماعی در سیره رضوی (ع)

ابوطالب علی نژاد*

چکیده

از نگاه شیعه، گفتار، رفتار و تقریر پیامبر و ائمه (ع) حجت و برهان شرعی است؛ از این رو، سبک زندگی این بزرگواران برای شیعیان صیغه الهی دارد. شناخت سبک زندگی پیشوایان دین، نیازمند مطالعه دقیق و همه‌جانبه زندگی فردی، خانوادگی و روابط اجتماعی آنان است تا بتوان با تحلیل صحیح گفتار و رفتار معصومان (ع)، نقاط مبهم سبک زندگی را مشخص و شاخص‌های زندگی اسلامی را از آن استخراج کرد.

امام رضا (ع) در یکی از حساس‌ترین شرایط زمانی می‌زیستند و زندگی پرفراز و نشیبی داشتند که مهم‌ترین فراز آن، هجرت اجباری از مدینه به خراسان و موضوع ولایت‌عهدی بوده است. سلوک و رفتار آن حضرت در این سفر که با عبور از شهرها و دیدار با اقشار گوناگون مردم همراه بوده، تا زمان استقرار در خراسان و پذیرش ولایت‌عهدی، تجلی «سبک زندگی دینی» است.

این مقاله می‌کوشد با تأمل در سلوک و رفتار حضرت رضا (ع) در این مقطع زمانی، که بیشتر آن را رجاء بن-ابی‌ضحاک، ابوصلت هروی و ابراهیم بن عباس گزارش کرده‌اند، جلوه‌هایی از «سبک زندگی رضوی» را در دو ساحت «سبک زندگی معنوی یا ارتباط با خدا» و «سبک زندگی اجتماعی یا ارتباط با دیگران» ترسیم کند.

کلیدواژه‌ها: سیره رضوی، سبک زندگی، زندگی معنوی، زندگی اجتماعی.

مقدمه

همه انسان‌ها دوست دارند زندگی‌شان سرشار از صمیمیت، صفا و همراه با آرامش و آسایش باشد و در آن حریم انسان‌ها حفظ شود؛ از سوی دیگر از منظر دین، مرگ، بازتاب زندگی است^۱ و انسان در جهان آخرت محصول تلاش دنیایی خود را می‌بیند،^۲ چراکه دنیا مزرعه آخرت و قیامت هنگام درو کردن محصول دنیاست.^۳

* استادیار جامعه‌المصطفی و مدرس مرکز تخصصی علم حدیث.

از این رو، در آموزه‌های دینی دستورات مناسب و مطابق با فطرت بشر در همه ابعاد و زمینه‌ها در اختیار انسان قرار داده شده و هیچ‌یک از ابعاد فردی و اجتماعی حیات بشری از آموزه‌های وحیانی خالی نیست، بلکه جریان عبودیت و بندگی در جای جای زندگی نفوذ داشته و تنها با پذیرش و عمل به آن تعالیم، بندگی معنا یافته و سبک زندگی دینی و مکتبی محقق می‌شود.

بخشی از این اصول و آموزه‌ها در آیات قرآن بیان گردیده و بخش دیگر آن در احادیث و شیوه‌های عملی پیامبر و امامان معصوم(ع) دیده می‌شود.

بر این اساس، هر مسلمانی باید در چارچوب اصول و سنن فرهنگ دینی خودش زندگی کند و همه رفتارهایش مطابق الگوی اسلامی باشد. این امر محقق نمی‌شود مگر با شناخت قوانین الهی و توصیه‌های معصومان(ع) و به کار بستن آن‌ها در صحنه‌های مختلف زندگی.

مفهوم‌شناسی

دو واژه کلیدی در این تحقیق وجود دارد که لازم است به واکاوی مفهومی آن پرداخته شود.

۱. سیره

واژه «سیره» بر وزن «فعله»، اسم مصدر و مشتق از «سیر» به معنای «نوع رفتن» است. در ادبیات عرب، وزن «فعله» (به فتح فا) به معنای کار کردن و «فعله» (به کسر فا) به معنای نوع و چگونگی کار کردن است؛ مانند: «جلسه» به معنای نشستن و «جلسه» به معنای نوع و کیفیت نشستن است.

در کتاب‌های لغت، «سیره» به معانی: سنت، طریقه، روش، رفتار، شیوه، حالت و هیئت آمده است.^۴

۱. «قال النبی(ص): کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون و کما تبعثون تحشرون»؛ ج ۴، ص ۷۴.

۲. «لَوْ أَنَّ لِبِئْسَانَ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ»؛ نجم، آیات ۳۹-۴۰.

۳. «قال النبی(ص): الدنيا مزرعة الآخرة»؛ عوالم اللغوی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. ر.ک: لسان‌العرب، ج ۴، ص ۳۸۹؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۴.

و در اصطلاح، «سیره» به معنای چگونگی رفتار پیامبر و امامان معصوم (ع) است. و نیز «کتب سیر»، کتاب‌هایی هستند که در آن‌ها دربارهٔ روش و کیفیت رفتار پیامبر اکرم (ص) و یا معصومان (ع) و یا اصحاب ایشان گفت‌وگو می‌شود.^۱

۲. سبک زندگی

واژه «سبک» در کتاب‌های لغت و فرهنگ‌نامه‌ها به معنای: قاعدهٔ زندگی، طریقهٔ کردار و عمل، عادت و خوی طبیعت، قانون، مذهب و... است.^۲

و اصطلاح «سبک زندگی» اصطلاح نسبتاً جدیدی است که در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم وارد جامعه‌شناسی و ادبیات علوم اجتماعی شده است. جامعه‌شناسان، دانشمندان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی، تحقیقات و مطالعات فراوانی روی آن صورت داده و کتاب‌ها و مقالات متعددی دربارهٔ آن نوشته‌اند.^۳

جامعه‌شناسان تعریف‌های متفاوتی از «سبک زندگی» ارائه کرده‌اند؛ از جمله:

الف) فعالیت‌های نظام‌مندی که از ذوق و سلیقهٔ شخص ناشی شده و بیشتر بروز عینی و خارجی داشته و به صورت نمادین به شخص هویت می‌بخشد و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند.^۴

ب) مجموعه‌ای از عملکردها که شخص با بهره‌گیری از آن‌ها، علاوه بر رفع نیازهای خارجی خود، روایت خاصی از هویت شخصی خود را در برابر دیگران مجسم می‌سازد.^۵

نقد و بررسی

به طور معمول جامعه‌شناسان، آنچه موجود است را توصیف و تحلیل می‌کنند؛ بر این اساس، سبک زندگی جاری افراد را بدون نگاه ارزشی و اعتقادی، و با تکیه بر نگاه آماری توصیف کرده و توضیح می‌دهند، در حالی

۱. ر.ک: سیری در سیره‌نویسی، ص ۲۹.

۲. لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۲۶، ص ۲۳۱.

۳. ر.ک: فصل‌نامهٔ تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۳۰.

۴. نظریهٔ کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی، بوردیو پی یر، ترجمهٔ مرتضی مردی‌ها.

۵. جامعه‌شناسی، گیدنزانتونی، ترجمهٔ منوچهر صبوری.

که رفتارها و عملکردهای شخصی انسان‌ها متأثر از جهان‌بینی و نوع نگاهشان به هستی است؛ از این رو، می‌توان با تکیه بر اصول ثابت آموزه‌های وحیانی و دخالت دادن مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها، سبک زندگی دینی را به معنای «شیوه زیستن در سه حوزه رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی» دانست، که قلمرو آن فراتر از عملکرد فردی و رفتار خارجی شخص است. در نتیجه، مقصود از سبک زندگی دینی و اسلامی، ارائه الگوی رفتاری و کاربردی بر اساس فرهنگ اسلامی است که در نگاه تمدنی، نه تنها برای مردم یک سرزمین، بلکه برای مردم سراسر جهان قابل ارائه و تجویز است.

شاخص‌ها و مصادیق سبک زندگی

از موضوعات مطرح در سبک زندگی، مسئله شاخص‌ها و مصادیق سبک زندگی است. جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، مصادیق و شاخص‌هایی را برای سبک زندگی برشمردند؛ مانند: الگوی مصرف، شیوه تغذیه، پوشاک، نوع مسکن، شیوه استفاده از اوقات فراغت، آداب معاشرت، بهداشت و سلامت و...^۱

نکته قابل توجه این‌که، در تعیین مصادیق و شاخص‌های سبک زندگی، شناخت انسان و توجه به نیازمندی‌های وی ضروری است؛ اگر تنها بر بُعد جسمانی انسان تأکید شده و زندگی او در دنیای مادی خلاصه شود - چنان که در جهان‌بینی مادی، انسان این‌گونه تفسیر می‌شود - در این صورت ارزش هر موضوعی به میزان نقش آن در تأمین نیازهای مادی بشر خواهد بود؛ اما اگر به ترکیب دو بُعد جسمانی و روحانی انسان توجه شود و انسان حقیقی را کسی بدانیم که به حیات حیوانی و طبیعی محدود نمی‌شود، بلکه دارای حیات الهی نیز است که باید در پرتو اعمال اختیاری خود آن را به فعلیت برساند و به نوعی از کرامت دست یابد، در این صورت سبک زندگی متفاوتی شکل می‌گیرد و شاخص‌ها و مصادیق سبک زندگی هم محدود و منحصر به موارد مزبور نمی‌شود، بلکه تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و مصادیق فراوانی را می‌توان در ساحت‌های مختلف زندگی برای آن برشمرد.

سبک زندگی معنوی در سیره رضوی (ع)

۱. ر.ک: فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۳۰.

زندگی انسان دارای دو جنبه «مادی» و «معنوی» است. در زندگی معنوی، ارتباط با خالق هستی، عبودیت و پرستش خدای یگانه جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا عبادت، نردبان ترقی معنوی و سکوی پرواز به عالم ملکوت است؛ تا جایی که هدف آفرینش شمرده شده^۱ و معراج پیامبر اعظم (ص) در سایه همین عبودیت میسر شده است.^۲

امامان معصوم (ع) که در زمره بهترین و عارف‌ترین بندگان به خداوند قرار دارند، بیشترین و شایسته‌ترین عبادت‌ها را انجام داده و زیباترین صحنه‌های عشق و دلدادگی را به نمایش گذاشته‌اند؛ به‌خصوص در تهجد و شب‌زنده‌داری که خداوند متعال دستور انجام آن را به پیامبر اعظم (ص) داده است و موجب دستیابی به «مقام محمود» می‌شود.^۳

از جلوه‌های سبک زندگی معنوی در سیره امام رضا (ع)، ارتباط معنوی با خالق هستی است که نمونه‌های آن را در: نماز، تهجد، شب‌زنده‌داری، دعا و نیایش، روزه‌داری، انس با قرآن، انفاق پنهانی و شبانه و... می‌توان مشاهده کرد، که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

یاد همیشگی خدا

حقیقت یاد خدا - که از آن تعبیر به «ذکرالله» می‌شود- این است که انسان با تمام وجود متوجه خالق هستی، و عظمت، علم و آگاهی و حاضر و ناظر بودن او بر همه موجودات گردد. رسیدن به چنین باور و اعتقادی که آثار فراوانی مانند: آرامش دل، پیدایش تقوا و خوف از خدا دارد، کار سخت و دشواری است که در توان هر کسی نیست.

۱. ﴿لَوْ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ و جن و انس را نیافریدم، مگر برای آن‌که مرا پرستش کنند؛ ذاریات، آیه ۵.

۲. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾؛ منزه و پاک است (از هر نقص و عیبی) آن خدایی که بنده خود (محمد ص) را در شبی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی سیر داد؛ اسراء، آیه ۱.

۳. ﴿مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾؛ و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان! این، وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد؛ اسراء، آیه ۷۹.

از ویژگی‌های زندگی معنوی در سیره رضوی، یاد خدا در همه حالات و شرایط است. شیخ صدوق در عیون- اخبارالرضا (ع) با اسناد خود از احمد بن علی انصاری نقل کرده است که از رجاء بن ابی ضحاک شنیدم که می- گفت:

از سوی مأمون مأموریت یافتم تا علی بن موسی (ع) را از مدینه به مرو بیاورم. مأمون به من دستور داد آن حضرت را از طریق بصره و اهواز و فارس به مرو بیاورم، نه از طریق قم، و این که با تمام وجود از آن حضرت مراقبت کنم؛ از این رو، در طول این سفر و در تمام این مدت، شبانه روز در خدمت آن حضرت بودم و لحظه‌ای از او غافل نشدم. و به خدا قسم، مردی باتقواتر از ایشان ندیدم؛ او تمام اوقات به ذکر خدا مشغول و از خوف خدا به شدت هراسناک بود.^۱

شرح حال راوی

رجاء بن ابی ضحاک،^۲ خراسانی و اهل جرجرایا^۳ و متولّی خراج در زمان مأمون، معتصم و واثق است، و علی بن- اسحاق بن یحیی در سال ۲۲۶ قمری او را به قتل رساند.^۴

زمانی که مأمون تصمیم گرفت امام رضا (ع) را از مدینه به مرو احضار کند، رجاء بن ابی ضحاک را مأمور این کار کرد.^۵ وی در این سفر به شدت از امام (ع) مراقبت می‌کرد و لحظه‌ای از آن حضرت غافل نمی‌شد. او با نگاه تیزبین خود تمام حرکات و سکنات آن حضرت را زیر ذره‌بین داشت و کاملاً رفتار آن حضرت را رصد می‌کرد؛ از این رو، بسیاری از حالات امام (ع) در این سفر، از زبان او بازگو شده است.

۱. «بعثنی المأمون فی إشخاص علی بن موسی (ع) من المدینه و قد أمرنی أن آخذ به علی طریق البصره و الأهواز و فارس و لا آخذ به علی طریق قم و أمرنی أن أحفظه بنفسی باللیل و النهار حتی أقدم به علیه فکنت معه من المدینه إلى مرو فوالله ما رأیت رجلاً کان أتقی الله تعالی منه و لا أكثر ذکراً لله فی جمیع أوقاته و لا أشد خوفاً لله عز و جل منه!»؛ ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۵.

۲. در بعضی اسناد «رجاء بن ضحاک» ثبت شده که اشتباه است.

۳. سمعانی در الانساب (ج ۲، ص ۴۲) ذیل عنوان «الجرجرائی» نوشته است: «بالراء الساکنه بین الجیمین المفتوحین و راء آخری بعدها، هذه النسبه إلى جرجرایا و هی بلدة قریبه من الدجله بین بغداد و واسط».

۴. «رجاء بن ابی الضحاک الجرجرائی: من عمال الدوله العباسیه، ولی دیوان الخراج فی أيام المأمون، ثم ولی خراج دمشق فی أيام المعتصم، فخرج جندی دمشق و الأردن فی أيام الواثق و قتله فی دمشق علی بن إسحاق عامل الواثق»؛ ر.ک: تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۱۲۲-۱۲۴، ش ۲۱۶۶؛ ج ۴۱، ص ۲۵۶؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۴۱؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۷.

۵. ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۰۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴-۲۹.

وی در گزارش خود درباره رفتار امام رضا(ع) می گوید:

در هیچ شهری وارد نمی شد، مگر این که مردم از هر سوی روی آورده و مسائل دینی خود را از او می پرسیدند؛ به آن ها پاسخ می گفت و احادیث بسیاری از پیامبر خدا و علی بن ابی طالب بیان می فرمود. هنگامی که از این سفر بازگشتم، نزد مأمون رفتم. او از چگونگی رفتار علی بن موسی در طول سفر پرسید و من نیز آنچه را دیده بودم، بازگو کردم. مأمون گفت: آری ای پسر ضحاک! او بهترین، داناترین و عابدترین مردم زمین است.^۱

اهتمام به نماز

در میان عباداتی که در اسلام تشریح شده است، نماز اهمیت و جایگاه بسیار بالایی دارد، تا جایی که ردّ و قبولی اعمال دیگر در گرو ردّ و قبولی نماز قلمداد شده،^۲ و هر عملی پیرو نماز است.^۳

دلیل این اهمیت روشن است، زیرا نماز برای انسان های معمولی که در این جهان با عوامل غافل کننده فراوانی روبه رو هستند و موجب غفلت آن ها از یاد خدا می شود، مایه تذکر و یادآوری است^۴ و آرامش درونی را به دنبال دارد؛^۵ و برای اولیای الهی که غرق در صفات جمال و جلال خدا هستند و به جز او نمی بینند و به غیر او نمی اندیشند، مهم ترین و بهترین وسیله ارتباط با خالق هستی است؛ برای آنان دنیای بزرگ، معبدی است که سجاده نمازشان هرگز از آن برچیده نمی شود و از بدو ورود به عرصه زندگی تا لحظه خروج از آن، این سجاده پهن خواهد بود.

حالت امام رضا(ع) در نماز قابل وصف نیست. عشق و دلدادگی آن حضرت به ذات اقدس ربوبی، جلوه زیبایی از سبک زندگی دینی در ارتباط با خالق هستی است. شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا(ع)* با اسناد خود از عبد السلام هروی نقل کرده است که گفت:

من در سرخس به خانه ای که علی بن موسی علیهما السلام را در آن زندانی کرده بودند، رفتم و ملاقات با آن حضرت را از زندانبان درخواست کردم. او گفت: ممکن نیست. پرسیدم: چرا؟ گفت:

۱. *عیون اخبار الرضا(ع)*، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۵.

۲. «ان قبلت؛ قبل ما سواها و ان ردت ردّ ما سواها»؛ کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳. «کل شیء من عملک تبع لصلاتک»؛ *نهج البلاغه*، نامه ۲۷.

۴. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ و نماز را برای یاد من به پا دار؛ طه، آیه ۱۴.

۵. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ هان! تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد؛ رعد، آیه ۲۸.

برای این که ایشان در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و تنها ساعتی در اول روز نزدیک زوال و نزدیک غروب و زردی آفتاب نماز نمی گزارد، ولی از جای حرکت نمی کند و مشغول ذکر است و با خدای خود مناجات می کند.^۱

شرح حال راوی حدیث

«عبدالسلام بن صالح هروی»، همان عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن میسره، معروف به «ابوصلت هروی (م. ۲۳۶ ق)» خدمت گزار معروف امام رضا(ع) است. گفتنی است، او احادیث فراوانی از آن حضرت نقل کرده است.

نجاشی درباره او نوشته است: «عبدالسلام بن صالح ابوالصلت الهروی روی عن الرضا(ع) ثقة صحيح الحديث له كتاب وفاة الرضا(ع).»^۲

احمد بن سعید رازی، از عالمان اهل سنت، گفته است: «ان ابوالصلت الهروی ثقة، مأمون فی الحديث الا انه يحب آل رسول الله و كان دينه و مذهبه حب آل محمد صلوات الله عليهم و على ابی الصلت رحمه الله.»^۳

بسیاری از دانشمندان اهل سنت وی را توثیق کردند، ولی بعضی از رجالیون اهل سنت او را به جهت نقل فضایل اهل بیت(ع) تضعیف کردند.

ابن عدی نوشته است: «و لعبدالسلام هذا عن عبدالرزاق احادیث مناکیر فی فضائل علی و فاطمه و الحسن و الحسين.»^۴

ابن حبان نیز نوشته است: «عبدالسلام بن صالح ابوالصلت الهروی یروی عن اهل العراق العجائب فی فضل علی و اهل بیته لایجوز بالاحتجاج به اذا انفرد.»^۵

^۱. «جئت إلى باب الدار التي حبس فيها الرضا(ع) بسرخس و قد قید (ع)، فاستأذنت عليه السجن، فقال: لا سبيل لك إليه(ع)، قلت: و لم؟ قال: لأنه ربما صلى فی يومه و ليلته ألف ركعة و إنما ينقل من صلاته ساعة فی صدر النهار وقت الزوال و عند إصفرار الشمس فهو فی هذه الأوقات قاعد فی مصلاه و يناجي ربه»؛ ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۶.

^۲. رجال نجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳.

^۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۷۲، ش ۱۴۸۶.

^۴. الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۳۳۱، ش ۱۴۶۸.

^۵. المجروحین، ج ۲، ص ۱۵۱.

تهجد و شب‌زنده‌داری

تهجد از ماده «هجد» به معنای «خواب» است، ولی هنگامی که به باب «تفعیل» می‌رود، برای معنای انتقال از خواب به بیداری به کار می‌رود؛^۱ و از آن‌جا که بیداری شبانه در عرف پرهیزگاران برای راز و نیاز به درگاه خداوند است، این واژه (تهجد) برای نماز خواندن در دل شب و یا برای نافله شب به کار می‌رود.

در عظمت نماز شب همین بس که قرآن مجید، دست‌یابی به «مقام محمود» را مشروط به انجام آن دانسته است.^۲ و نیز پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ».^۳

در سبک زندگی رضوی، نیایش شبانه، تهجد و شب‌زنده‌داری جایگاه خاصی دارد. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) با اسناد خود از ابراهیم بن عباس نقل کرده است که می‌گفت:

امام رضا (ع) بسیار کم‌خواب بود و بسیار بیداری می‌کشید و بیشتر شب را با بیداری به سر می‌برد؛ از اول تا هنگام دمیدن صبح، و بسیار روزه می‌گرفت و سه روز روزه هر ماه از وی فوت نمی‌شد و می‌فرمود: این روزه مانند روزه گرفتن همه سال است؛ و بسیار پنهانی صدقه می‌داد و احسان می‌کرد و بیشتر این کار را در شب‌های تاریک انجام می‌داد، و هر کس گمان می‌کند که در فضل مانند او را دیده است، از او باور نکن.^۴

شرح حال راوی حدیث

^۱ . مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۸۱.

^۲ . {وَمَنْ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا}؛ اسراء، آیه ۷۹.

^۳ . تهذیب‌الأحكام، ج ۹، ص ۱۷۶.

^۴ . «و كان (ع): قليل النوم بالليل، كثير السهر يحيى أكثر لياليه من أولها إلى الصبح و كان كثير الصيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر و يقول: ذلك صوم الدهر و كان (ع) كثير المعروف و الصدقة في السر و أكثر ذلك يكون منه في الليالي المظلمة فمن زعم أنه رأى مثله في فضله فلا تصدقه»؛ ج ۲، ص ۱۴۸.

«ابراهیم بن عباس»، همان ابواسحاق ابراهیم بن عباس صولی (۱۷۶-۲۴۳ق) است که از شعرای معروف و بنام عصر امام رضا(ع) بوده است.^۱

ابراهیم بن عباس دیوان شعری در مدح امام رضا(ع) دارد. شیخ صدوق نوشته است:

قال الصولی: و کانت لإبراهیم بن العباس الصولی عم أبی فی الرضا(ع) مدایح کثیره أظهرها ثم اضطر
إلی أن سترها و تتبعها فاخذها من کل مکان؛^۲ صولی (محمد بن یحیی صولی) گوید: ابراهیم بن عباس،
عموی پدرم، مدایح بسیاری درباره حضرت رضا(ع) سروده بود که آن‌ها را آشکارا بیان می‌کرد، ولی
سپس ناچار شد که همگی را مخفی کند. بعدها به دنبال آن‌ها گشت و از این‌جا و آن‌جا آن‌ها را
گردآوری کرد.

از روایات عیون/اخبارالرضا(ع) برمی‌آید که وی در ردیف شعرای بزرگی مانند دعبل خزاعی بود و هردو اشعار
بلندی در رثای اهل بیت(ع)، به ویژه حضرت رضا(ع) سروده‌اند.

انس با قرآن

زندگی مادی و دنیوی انسان با مشکلات و حوادث تلخ و تکان‌دهنده‌ای همراه است. در چنین شرایطی، انسان
به تکیه‌گاه مطمئن و آرامش‌بخشی نیاز دارد؛ «کلام وحی» پناهگاه مطمئنی است که می‌تواند این آرامش را برای
انسان به دنبال داشته باشد. حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «مَنْ أَنَسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْأَخْوَانِ»؛^۳ هر که
با قرآن مأنوس است، از دوری یاران وحشتی ندارد.

قرآن، تجلی خدای سبحان برای بشر است.^۴ قرآن، نور است و ضیاء،^۱ درمان است و شفا،^۲ حق است و
حقیقت،^۳ رشد است و هدایت،^۴ دلیل است و برهان.^۵

۱. ر.ک: تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۱۲۴؛ ج ۴۱، ص ۲۵۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۵۰؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۴، ص ۱۰؛ موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۱، ص ۲۹۶؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۸، ش ۲۶۰.

۲. عیون/اخبارالرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۵، ج ۲.

۳. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۶۹.

۴. «قال الصادق(ع): لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون»؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۷.

پس انس با قرآن، در حقیقت انس با نور، حق، حقیقت، هدایت، حکمت، و مایه آسایش روان، راحتی جان و سعادت دو جهان است.

انس با قرآن مراتبی، مانند: نگاه به قرآن،^۶ شنیدن آوای قرآن،^۷ یادگیری قرآن،^۸ آموزش قرآن،^۹ قرائت و تلاوت قرآن،^{۱۰} تدبر در قرآن^{۱۱} و عمل به قرآن دارد.^{۱۲}

از جلوه‌های زیبای سبک زندگی معنوی در سیره رضوی، انس با قرآن در همه مراتب آن است. در گزارش رجاء بن ابی ضحاک درباره امام رضا(ع) آمده است:

شب‌ها بسیار قرآن تلاوت می‌کرد و هنگامی که به آیه‌ای می‌رسید که در آن سخنی از بهشت و جهنم به میان آمده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را درخواست می‌کرد و از جهنم به او پناه می‌برد.^{۱۳}

ابن شهر آشوب نیز نقل کرده است:

امام رضا(ع) در سه روز، یک بار تمام قرآن را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «اگر خواسته باشم در کمتر از سه روز نیز قرآن را ختم کنم، می‌توانم؛ ولی هیچ آیه‌ای را نخواندم مگر این که در معنای آن اندیشیدم و درباره این که آیه در چه موضوعی نازل شده، فکر کردم».^۱

۱. {وانزلنا الیکم نورا مبینا}؛ نساء، آیه ۱۷۴.

۲. {وشفاء لما فی الصدور}؛ یونس، آیه ۵۷.

۳. {انزل الیک من ربک الحق}؛ رعد، آیه ۱.

۴. {یهدی الرشد فآمنا به}؛ جن، آیه ۲؛ {هدی للناس و بینات من الهدی}؛ بقره، آیه ۱۸۵.

۵. {فقد جائکم بینة من ربکم}؛ انعام، آیه ۱۵۷؛ {قد جائکم برهان من ربکم}؛ نساء، آیه ۱۷۴.

۶. {قال النبی(ص): النظر فی المصحف یعنی صحیفه القرآن عبادة}؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۹.

۷. {واذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون}؛ اعراف، آیه ۲۰۴.

۸. «قال علی(ع): تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث»؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۹. «قال النبی(ص): خیارکم من تعلم القرآن و علمه»؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۷.

۱۰. {فاقرؤا ما تیسر من القرآن}؛ مزمل، آیه ۲۰.

۱۱. {کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب}؛ ص، آیه ۲۹.

۱۲. «قال علی(ع): الله فی القرآن لایسبقکم بالعمل به غیرکم»؛ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱۳. «وکان یكثر باللیل فی فراشه من تلاوة القرآن فإذا مر بآیه فیها ذکر جنه أو نار بکی و سأل الله الجنه و تعوذ به من النار»؛ عیون اخبارالرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۵.

سبک زندگی اجتماعی در سیره رضوی

به عقیده بسیاری از فیلسوفان، انسان‌ها بالطبع مدنی‌اند؛^۱ یعنی ذات و فطرت آدمی به گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد و در اجتماع زیست کند؛ و یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی‌شان، معاشرت و ارتباط با دیگران است. معاشرت، انواعی مانند: انسانی، آیینی، شهروندی، دوستانه و خانوادگی دارد که همه این‌ها باید بر اساس آموزه‌های دینی باشد.

«هرچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند»، معیار کلی و عام در اخلاق اجتماعی و نحوه معاشرت با دیگران است، و بهترین و کامل‌ترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای اجتماعی ما، همین معیار است. این معیار را می‌توان در همه برخوردهای اجتماعی، اعم از: برخورد با همسر، فرزند، پدر و مادر، اقوام، همسایگان، شهروندان و به طور کلی سایر انسان‌ها به کار گرفت.

از جلوه‌های زیبای سبک زندگی در سیره رضوی، نحوه معاشرت و ارتباط با دیگران است که به چند مورد اشاره می‌شود.

رعایت ادب در برابر دیگران

«ادب»، یکی از قدیمی‌ترین سرمایه‌ها و میراث‌های حیات آدمی بوده و ارزش آن بالاتر از ثروت و مقام است (ادب مرد، به ز دولت اوست). در برخوردها چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی‌رسد؛ بنابراین، باید آن را آموخت و به کار بست تا روابطی سالم، احترام‌آمیز و پایدار میان افراد حاکم شود.

عاقلانۀ زیستن، متانت در گفتار، وقار در رفتار، حسن معاشرت، رفتار سنجیده با افراد و... از نشانه‌ها و جلوه‌های ادب است که نمونه زیبای آن را در سبک زندگی رضوی مشاهده می‌کنیم.

شیخ صدوق با اسناد خود از ابراهیم بن عباس نقل کرده است:

هرگز حضرت رضا(ع) را ندیدم که در سخن گفتن، با کسی درستی و جفا کند، هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از فراغت از آن قطع کند (صبر می‌کرد سخنش تمام شود و پس از آن اگر لازم می‌دید

^۱. «کَانَ(ع) یختم القرآن فی کل ثلاث و یقول: لو اردت ان اهتم فی اقل من ثلاث لختمت و لکن ما مررت بآیه قط الا فکرت فیها و فی ای شیء انزلت و فی ای وقت، فلذلک صرت اهتمه فی ثلاث»؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۶۰.

^۲. شریعت در آیینۀ معرفت، ص ۴۲۵.

سخن می‌گفت)، هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام آن بود، رد نمی‌فرمود، هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی‌کرد، هرگز در برابر هم‌نشین تکیه نمی‌داد، هرگز او را ندیدم که یکی از غلامانش را ناسزا گوید، هرگز او را ندیدم (نزد کسی) آب دهان اندازد و هرگز او را ندیدم در خندیدن قهقهه کند، بلکه خنده‌اش تبسم بود.^۱

بخشندگی و خیررسانی

در فرهنگ اسلامی بشردوستی، احسان و نیکی به دیگران، جود و بخشش و اهتمام به امور مردم جایگاه رفیعی دارد. توصیه‌ها و تأکیدات فراوانی از پیشوایان دین در ارتباط با خدمت‌رسانی، احسان و نیکی به دیگران و توجه به حل مشکلات مردم رسیده است.^۲

امام رضا(ع) فرموده است:

ان لله عبادا فی الارض یسعون فی حوائج الناس، هم الامنون یوم القیامه و من ادخل علی مؤمن سرورا فرح الله قلبه یوم القیامه؛^۳ خداوند در روی زمین بندگانی دارد که دربرآورده کردن نیازهای مردم تلاش می‌کنند؛ اینان روز قیامت در امانند. هر کسی مؤمنی را شاد کند، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند.

از ویژگی‌های ممتاز و برجسته معصومان(ع) احسان و نیکی به دیگران است. در «زیارت جامعه کبیره» آمده: «عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامَ»؛ احسان و نیکی، عادت شما و کرم و بخشش، خصلت شماست.

این ویژگی در سیره رضوی به خوبی مشهود و نمایان است. کلینی(ره) با اسناد خود از ابن‌ابی‌نصر نقل کرده:

در نامه‌ای که ابوالحسن الرضا(ع) به فرزندش ابوجعفر امام جواد(ع) نوشته بود، چنین خواندم: «فرزندم ابوجعفر! به من خبر رسید هنگام خروج از منزل، غلامان و خدمتکارانت، درب کوچک منزل را گشاده و همراه تو از منزل خارج می‌شوند. این کار آنان به خاطر پستی و تنگ‌چشمی آنان است تا با مستمندان مواجه نشوی و خیر تو به آنان نرسد. از تو درخواست می‌کنم و تو را به آن

^۱. «مارأیت أبا الحسن الرضا(ع) جفا أحدا بكلمة قط و لأرأیته قطع علی أحد کلامه حتی یفرغ منه و ما رد أحدا عن حاجه یقدر علیها و لا مد رجله بین یدی جلیس له قط و لا أتکئی بین یدی جلیس قط و لا رأیته شتم أحدا من موالیه و ممالیکه قط و لا رأیته تغل و لأرأیته یقهقه فی ضحکه قط بل کان ضحکه التبسم»؛ عیون/خبرالرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۷.

^۲. ر.ک: کافی، وسائل الشیعه و بحارالانوار، تحت عنوان «باب قضاء حاجه المؤمن».

^۳. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

حقی که بر گردنت دارم سوگند می‌دهم که ورود و خروج تو، همیشه از درب بزرگ باشد و چون بخواهی بر مرکب سوار شوی، همراه خود مقداری سکه طلا و نقره بردار و هر کس دست مسئلت دراز کند، او را از عطای خود بهره‌مند ساز. اگر از عموهایت کسی درخواست احسان کند، کمتر از پنجاه دینار طلا عطا مکن، و بیشتر از این مبلغ به اراده و میل توست. اگر از عمه‌هایت کسی درخواست احسان کند، کمتر از ۲۵ دینار طلا تقدیم مکن، و بیشتر از این مبلغ به اراده و میل توست. من با این توصیه و سفارش می‌خواهم که خداوند، قدر و منزلت تو را رفیع سازد. در راه خدا انفاق کن و هراسی به خود راه مده که خداوند عرش بزرگ، تو را به تنگ‌دستی گرفتار نخواهد کرد.^۱

شرح حال راوی

«احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» با همین عنوان و با عنوان‌های: «ابن ابی نصر» و «بزنی» احادیث فراوانی نقل کرده است. وی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد(ع) بوده و از آن‌ها حدیث نقل کرده و نزد امام رضا(ع)، منزلت و جایگاه رفیعی داشته است.

شیخ طوسی درباره او می‌نویسد: «احمد بن محمد بن ابی نصر زید مولی السکونی أبوجعفر، و قیل: أبوعلی، المعروف بالبزنی، کوفی (ثقة) لقی الرضا(ع) و کان عظیم المنزلة عنده و روی عنه کتابا.»^۲

نجاشی نیز نوشته است: «احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر زید مولی السکون أبوجعفر، المعروف بالبزنی، کوفی، لقی الرضا و أباجعفر علیهما السلام و کان عظیم المنزلة عندهما.»^۳

بی‌آلایشی در برابر مردم

از ویژگی‌های سبک زندگی دینی، صداقت و بی‌آلایشی در معاشرت با مردم است، و خودنمایی، ظاهرسازی و اهل تصنع و تکلف بودن، در فرهنگ دینی جای ندارد.

۱. «قرأت فی کتاب ابی الحسن الرضا(ع) إلی ابی جعفر(ع): یا أباجعفر بلغنی أن الموالی إذا رکبت أخرجوک من الباب الصغیر فإنما ذلک من بخل منهم لئلا ینال منک أحد خیرا...» کافی، ج ۴، ص ۴۳، ح ۵.

۲. الفهرست، ص ۶۱، ش ۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۷۵، ش ۱۸۰.

تصنع و تکلف در افراد به صورت‌های گوناگون بروز می‌کند؛ گاه متکلف به افرادی که هیچ ارادتی به آن‌ها ندارد، اظهار ارادت می‌کند؛ گاه با برگزاری مراسمی پرهزینه وانمود می‌کند که ثروتمند است؛ زمانی ادعای علم و دانشی می‌کند که ندارد؛ و هنگامی نیز با افراط در آداب و رسوم اجتماعی خود را به زحمت می‌اندازد.

تکلف به هر صورتی که ظهور کند، بیان‌گر نوعی نفاق است و کاری خلاف اخلاق اسلامی به شمار می‌آید. امام علی (ع) فرموده است: «التکلف من اخلاق المنافقین»^۱

امام رضا (ع) در برخورد با دیگران بسیار بی‌آلایش و ساده بود و هیچ تفاوتی میان خود و بردگان و غلامان خویش قائل نبود. در سبک زندگی رضوی، همه امتیازها و نابرابری‌های مربوط به حقوق اجتماعی، منتفی است و همگی در این امور برابر و یک‌سانند، زیرا همه مخلوق خدایند و پدر آن‌ها حضرت آدم (ع) بوده و همه از خاک آفریده شده‌اند.

ابراهیم بن عباس درباره این ویژگی امام رضا (ع) می‌گوید:

سیره عملی امام (ع) این بوده است که چون (مجلس) خلوت می‌شد و سفره غذا برای آن حضرت پهن می‌کردند، همه غلامان و خدمتکاران را فرا می‌خواند تا بر سر سفره حاضر شوند و با آن حضرت غذا بخورند؛ حتی دربان و مهتر را.^۲

یاسر خادم نیز گزارش کرده است:

در مسیر راه مدینه به مرو، در مکانی که با شهر طوس، هفت منزل راه باقی مانده بود، ابوالحسن الرضا (ع) بیمار شد. وقتی به طوس رسیدیم، بیماری آن حضرت شدت یافت. چندین روز در طوس اقامت کردیم، و مأمون روزی دو بار به عیادت آن حضرت می‌آمد. در روز آخری که در آن روز حضرت از دنیا رفت که بسیار هم ضعیف شده بود، بعد از این که نماز ظهرش را به جای آورد، به من گفت: «ای یاسر! این مردم چیزی نمی‌خورند؟» عرض کردم: ای سرور من! با این وضعی که شما دارید، چگونه می‌توانند چیزی بخورند! حضرت این کلام را که شنید، کمر خم خود را راست کرده، فرمود: «غذا را بیاورید!» سپس همه کارکنان خود را خواند و احدی را باقی نگذاشت، مگر بر سر

^۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۵۷.

^۲. «انه كان إذا خلا و نصبت الموآئد أجلس علی مآئده ممالیکه و موالیه حتی البواب و السائس»؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۷.

سفره نشانید و از هر یک جدا جدا احوال پرسید و از وضعشان جست‌وجو کرد. و چون غذا را صرف کردند، فرمود: «برای زنان طعام ببرید!» برای آنان نیز غذا بردند و همه را سیر کردند.^۱

ابن شهر آشوب در مناقب از معروف کرخی نقل کرده:

امام رضا(ع) وارد حمام شد. مردی که آن حضرت را نمی‌شناخت، به ایشان گفت: بدن مرا مالش ده! امام(ع) شروع کرد به مالش دادن بدن آن شخص. هنگامی که حاضران آن مرد را متوجه کردند و او حضرت را شناخت، با پریشانی شروع به عذرخواهی و پوزش کرد، اما امام(ع) هم‌چنان به مالش بدن او ادامه داده و او را دلداری می‌داد.^۲

شرح حال راوی

معروف بن فیروز (فیروزان)، ابومحفوظ کرخی (منسوب به کرخ بغداد)، یکی از زهاد معروفی است که جایگاه والایی نزد عرفا و اهل تصوف دارد و در سال ۲۰۰ قمری وفات کرده است. پدر و مادر نصرانی‌اش، وی را در کودکی به مکتب‌خانه برده و به معلم سپردند. معلم به او گفت: بگو سومی سه تا (مطابق عقیده نصرانیان که به سه اصل قائل هستند)، ولی او می‌گفت: یکتا. معلم او را سخت تنبیه کرد و مورد ضرب و شتم قرار داد. معروف فرار کرد و خدمت حضرت رضا(ع) رسیده، به دست ایشان مسلمان شد. سپس به خانه و نزد پدر و مادرش برگشت. وقتی درب خانه را به صدا درآورد، پدرش پرسید: پشت درب کیست؟ معروف هستم. پدر گفت: بر چه آیینی هستی؟ معروف پاسخ داد: بر دین حنیفم. نقل شده که معروف مدتی به همین منوال زندگی کرد، سپس تمام وقت خود را به امام رضا(ع) اختصاص داد؛ از این رو، از موالیان و غلامان آن حضرت شمرده می‌شود.^۳

^۱ «لما كان بيننا و بين طوس سبعة منازل اعتل أبو الحسن (ع) فدخلنا طوس و قد اشتدت به العلة فبقينا بطوس أياما فكان المأمون يأتيه في كل يوم مرتين فلما كان في آخر يومه الذي قبض فيه كان ضعيفا في ذاك اليوم فقال لي بعد ما صلى الظهر: يا ياسر ما أكل الناس شيئا؟ فقلت: يا سيدي من يأكل ههنا مع ما أنت فيه؟ فانتصب (ع) ثم قال: هاتوا المائدة و لم يدع من حشمة أحدا إلا أقعده معه على المائدة يتفقد أحدا واحدا فلما أكلوا قال: إبعثوا إلي النساء بالطعام، فحمل الطعام إلي النساء؛ همان، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱.

^۲ «و دخل (ع) الحمام فقال له بعض الناس: دلكني يا رجل، فجعل يدلكنه فعرفوه، فجعل الرجل يستعذر منه و هو يطيب قلبه و يدلكنه»؛ المناقب، ج ۳، ص ۴۷۱.

^۳ ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۰۰-۲۰۸، ش ۷۱۷۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۳۹، ش ۱۱۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۰.

عفو و بخشودگی در حقوق شخصی

از شاخصه‌های سبک زندگی دینی، عفو و گذشت و اغماض و چشم‌پوشی در حقوق شخصی است، که آثار مثبت فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ آثار فردی آن شامل: سلامت روانی و جسمانی، کاهش اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و اختلالات عاطفی، و موجب امیدواری، آرامش و آسایش، برکت و فزونی روزی، و آثار اجتماعی آن شامل: تبدیل کینه و دشمنی به محبت و محبوبیت، امنیت و جذب افراد به دین می‌شود.

از جلوه‌های زیبا در سبک زندگی رضوی، عفو و گذشت و اجتناب از انتقام بوده است که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

برخورد امام رضا(ع) با جلودی

محمد بن جعفر بن محمد (برادر امام صادق (ع)) در سال ۱۹۹ قمری، در مدینه علیه هارون الرشید خروج و قیام کرد.^۱ هارون به عیسی جلودی (از فرماندهان نظامی) مأموریت داد به جنگ با او رفته و قیامش را سرکوب کند؛ پس از پیروزی سر از بدنش جدا سازد و به خانه‌های آل‌ابی طالب حمله کند و هر چه از زر و لباس و اثاث دارند، غارت کند و برای هر زن بیش از یک پوشش باقی نگذارد! جلودی به دستور هارون عمل کرد و پس از سرکوبی قیام محمد بن جعفر، به خانه‌های علویون حمله و اموال آن‌ها را غارت کرد.

امام رضا(ع) که در مدینه زندگی می‌کرد و عزادار شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیهما- السلام بود، از این آسیب در امان نبود. جلودی که در قساوت قلب نظیر نداشت، با سوارانش به خانه آن حضرت هجوم آورد. امام رضا(ع) برای این که به زنان آسیبی وارد نیاید و کسی به آن‌ها تعرض و بی‌حرمتی نکند، آن‌ها را به یکی از اتاق‌های خانه برد و خود پشت درب ایستاد. جلودی مصمم بود و تلاش می‌کرد خودش وارد خانه شود و زر و زیور را از زنان بگیرد، ولی امام (ع) به شدت مقاومت می‌کرد و اجازه چنین کاری را به او نمی‌داد؛ امام فرمود: «من خود متصدی این کار می‌شوم و سوگند می‌خورم که چیزی باقی نگذارم و هر چه باشد، بگیرم و در اختیار تو قرار می‌دهم»، ولی جلودی زیر بار نرفته، می‌گفت: این دستور خلیفه است که من خودم باید این کار را انجام دهم. سخنان بسیاری بین امام(ع) و جلودی رد و بدل شد و آن حضرت مرتب سوگند می‌خورد که هر چه در اختیار زنان است و در خانه وجود دارد تحویل دهد و چیزی را فرو

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۷۲؛ کشف الغمّه، ج ۳، ۱۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۰.

نگذارد؛ تا این که سرانجام جلودی متقاعد شد و پذیرفت خود حضرت این کار را انجام دهد؛ از این رو، امام (ع) به داخل اتاق رفت و هرچه در منزل و همراه زنان بود - از وسایل خانه گرفته تا لباس و زر و زیور، گوشواره، خلخال و دست‌بند - جمع کرده و تحویل جلودی داد.

مدتی نگذشت که هارون از دنیا رفت و فرزندش مأمون به خلافت رسید و جریان ولایت‌عهدی امام رضا(ع) پیش آمد. زمانی که مأمون تصمیم گرفت ولایت‌عهدی را به آن حضرت واگذار کند، با مخالفت عده‌ای روبه‌رو شد؛ از جمله آن‌ها «جلودی» بود که مأمون دستور داد آن‌ها را دستگیر و زندانی کند. روزی که مأمون خواست به صورت رسمی ولایت‌عهدی را به امام رضا(ع) واگذار کند، مجلس باشکوهی تشکیل داد که در آن اقشار مختلف مردم، سفرای کشورهای خارجی و بزرگان کشور حضور داشتند؛ از جمله دستور داده بود، جلودی و افراد دیگری را که با ولایت‌عهدی امام رضا(ع) مخالف بوده و در زندان به سر می‌بردند، با غل و زنجیر وارد مجلس کنند. وقتی جلودی داخل مجلس شد، دید امام رضا(ع) در کنار مأمون نشسته است. امام رضا(ع) نیز در آن لحظه متوجه جلودی شد و دید با چه خواری و ذلت در مجلس نشسته است؛ به حالش ترحم کرد و به مأمون گفت: «هب لی هذا الشیخ»؛ این پیرمرد را به خاطر من ببخش! مأمون رو کرد به حضرت و گفت: ای آقای من! این شخص همان کسی است که به خانه‌های آل پیغمبر و دختران رسول خدا(ص) هجوم آورد و اموال آن‌ها را چپاول و غارت کرد، ولی امام(ع) هم‌چنان از مأمون می‌خواست که جلودی را آزاد کند و از ریختن خون او بگذرد.

جلودی که از دور گفت‌وگوی امام و مأمون را می‌دید و هیچ اطلاعی از محتوای آن نداشت، به خاطر سابقه جنایاتش با خاندان آن حضرت چنان می‌پنداشت که امام(ع)، مأمون را به قتل او تحریک می‌کند و خواهان انتقام است؛ از این رو، به مأمون گفت: یا امیرالمؤمنین! تو را به خدا و به خاطر خدمتی که به پدرت (هارون) کردم، خواسته این مرد را درباره من نپذیر. مأمون وقتی این جمله را از جلودی شنید، رو کرد به امام رضا(ع) و گفت: این مرد با سوگندی که داده، قول شما را رد و خواسته شما را نفی کرده است؛ آن‌گاه رو به جلودی کرد و گفت: نه، به خدا قسم، قول او را درباره تو نخواهم پذیرفت. آن‌گاه دستور داد او را ببرند و گردن بزنند.^۱

نتیجه‌گیری

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۷۲؛ مناقب، ج ۳، ص ۴۵۷.

با نگاهی پژوهش‌گرانه و تأمل‌برانگیز در آموزه‌های دینی، به ویژه سیره رفتاری معصومان(ع)، می‌توان راهبردهای کلی و فراگیری درباره «سبک زندگی» به دست داد که برای هر زمان و مکان الگو باشند.

انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد و حس زیبایی، یکی از ابعاد روح انسان را تشکیل می‌دهد؛ بر این اساس، کلام و رفتار زیبا برایش جذاب و دل‌نشین است؛ به‌خصوص اگر منشأ و حیانی داشته باشد. از امام رضا(ع) نقل شده:

مهر الهی از آن کسی باد که با آموزش معارف ما، امرمان (امامت و ولایت) را زنده کند! به راستی اگر مردم خوبی‌های سخنان ما را درمی‌یافتند، از ما پیروی می‌کردند.

از منظر دین، سبک زندگی انسان بر سه اصل استوار است: ارتباط با خدا، ارتباط با خود و ارتباط با دیگران. در سنت و سیره معصومان(ع)، کیفیت و چگونگی این اصول سه‌گانه به خوبی تبیین شده است؛ از این رو، نیازمند سنت و سیره خاندان وحی هستیم تا با مراجعه به سیره معصومان(ع) و تحلیل و بازخوانی دقیق آن، تشنگان معرفت را از این منبع و حیانی سیراب کرده و لذت بندگی و زندگی را به آن‌ها بچشانیم و سعادت و خوش‌بختی دو سرا را پیش رویشان قرار دهیم.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۴ق.

- أعيان الشيعة، سید محسن امین، تحقیق: حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

- الأعلام، خیرالدین الزرکلی، بیروت: دارالعلم للملایین، پنجم، ۱۹۸۰م.

- الأنساب، عبدالکریم بن محمد السمعانی، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ق.

- الفهرست، محمدبن حسن طوسی، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
- القاموس المحيط، محمدبن يعقوب فيروزآبادي، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
- الكامل في ضعفاء الرجال، ابواحمد عبدالله بن عدی، بيروت: دارالفكر، سوم، ۱۴۰۹ق.
- الكنى و الالقاب، شيخ عباس قمی، تهران: مكتبة الصدر، بی تا.
- المجروحین، محمدبن حبان، مكة المكرمة: دارالباز للنشر و التوزيع، بی تا.
- الميزان في تفسير القرآن، محمدحسين طباطبائي، بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- الوافي بالوفيات، الصفدي، تحقيق: احمد الأرنؤوط و تركي مصطفى، بيروت: دارالاحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)، محمدباقر مجلسی، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، بيروت: دارالاحياء التراث العربي، چهارم، بی تا.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- تاريخ مدينة دمشق، ابوالحسن علي بن حسن شافعی، بيروت: دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۷ق.
- تاريخ يعقوبي، احمدبن ابی يعقوب، بيروت: دارصادر، بی تا.
- تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، اول، ۱۳۵۳ش.
- تهذيب الاحكام، محمدبن حسن طوسی، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ش.
- رجال نجاشی، ابوالعباس احمدبن علي نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق.
- سفینه البحار، شيخ عباس قمی، بيروت: دارالمرتضى، بی تا.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمدبن احمد ذهبی، بيروت: مؤسسه الرساله، نهم، ۱۴۱۳ق.
- سیری در سیره نویسی، محمدباقر حجتي، بی جا: کنگره جهانی امام رضا(ع)، ۱۳۷۱ش.

- شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، قم: اسراء، ۱۳۸۶ش.
- عوالی اللثالی، ابن ابی‌الجمهور الاحسانی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- عیون اخبار الرضا(ع)، محمد بن علی بن بابویه صدوق، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۰۴ق.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، علی بن ابی‌الفتح الاربلی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت: دارالفکر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه دهخدا، بی تا.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، بیروت: مؤسسه الاعلمیه للمطبوعات، اول، ۱۴۱۵ق.
- مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، محمد سعید مهدوی، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، بهار ۱۳۸۷ش. شماره ۱.
- مناقب آل ابی‌طالب(ع)، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، اول، ۱۳۷۹ق.
- موسوعه مؤلفی الامامیه، مجمع الفکر الاسلامی، قم: شریعت، ۱۴۲۰ق.
- نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی، پی‌یر بوردیو، ترجمه: مرتضی مردی‌ها، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱ش.
- وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، ابن خلکان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، بی تا.

